

به نام خدا

## نگاهی به مفهوم عدالت و قسط در قرآن

رجبعلی قیصری

عضو هیات علمی گروه اقتصاد دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

[r\\_ghisari@pnu.ac.ir](mailto:r_ghisari@pnu.ac.ir)

### چکیده

1

عدالت یکی از مفاهیم کلیدی در تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی است. قرآن به عدالت به عنوان یک مفهوم رفتاری پرداخته است. در بیان اندیشه‌های اسلامی برداشتهای گوناگونی از عدالت را به اسلام نسبت می‌دهند. در بعضی از آیات قرآن کریم واژه عدل یا مشتقات آن و در برخی از آیات واژه قسط یا مشتقات آن و در بعضی آیات هر دو واژه استفاده شده است. تقریباً در همه ترجمه‌ها این دو واژه مترادف هم و عدالت معنی شده‌اند. حال سوال این است که چرا در قرآن تنها از یک واژه استفاده نشده است. بر پایه اصول روشن در تعبیرهای دینی، هیچ چیز مغایر با قرآن را نمی‌توان به دین و اسلام نسبت داد. این مقاله می‌کوشد با روش‌های ریشه‌شناسی، معناشناسی و بررسی تطبیقی در قرآن به قرآن، مفهوم درست‌تری از عدالت و قسط را نشان دهد. یافته‌های اصلی این بررسی گویای آن است که عدالت قرآنی به معنای دادن و رعایت حقوق افراد است و برداشتهایی مانند توزیع برابر درآمد، دارایی، مصرف و مانند آن یا گرفتن دارایی گروهی از مردم و توزیع آن میان دیگران نمی‌تواند با عدالت قرآنی سازگار باشد. قسط نیز در عین حال که مفهومی از عدالت را دارا است لیکن در مواردی قابل اطلاق به تمامی کاربردهای عدل نیست و تفاوت‌هایی با آن دارد.

کلیدواژه: عدالت، قرآن، قسط، اخلاق، نابرابری

## ۱. مقدمه

عدالت یکی از آرمان‌های دیرین و همگانی بشری است. اندیشمندان از دیرباز دیدگاه‌های گسترده‌ای در باره عدالت بیان کرده‌اند. عدالت آیین پس‌سنیدگان است. مردم و حکمرانان مردمی نیز همواره در پی برپایی عدالت بوده‌اند و آن را هدف و آرمان خود دانسته‌اند و در برابر آن همیشه و از سوی همه انسان‌ها ستم، ناپسند و عدالت، پسندیده شمرده شده است. از نخستین آموزه‌های انسانی پذیرفته شده در باورهای انسانی، اندیشه نیک است. به همین علت است که در نخستین اندیشه‌های ثبت شده انسانی از دستورات پادشاهان و قوانین آنان همچون قانون حمورابی و قانون کوروش و نخستین کتاب‌های آسمانی مانند کتاب‌های مقدس هندوها و زرتشتی‌ها، عدالت و پندار عادلانه مبنای خوبی شمرده شده است. با این وجود، اندیشمندان گوناگون تعریف‌های بسیار مختلفی برای عدالت ارائه کرده‌اند. بسیاری گفته‌اند عدالت مفهومی گسترده دارد. شاید بتوان گفت مفهوم عدالت گسترده نیست، بلکه دامنه کارکردی آن گسترده است که منجر به برداشت‌های متفاوت شده است. مفهوم عدالت گسترده است. هر کسی که بخشی از مفهوم را درک کرده است، بر پایه همان بخش عدالت را تعریف کرده است. از این رو تعریف‌های عدالت با هم متفاوت شده است. برخی نیز به علت نادرستی اندیشه و درک نادرست از پایه‌های این مفهوم آن را نادرست تعریف کرده‌اند. برخی این تعریف‌ها را به اسلام و دین نسبت داده‌اند. نسبت دادن تعریف‌های نادرست به اسلام می‌تواند علت‌های گوناگونی داشته باشد. یک علت می‌تواند درک نادرست از اسلام باشد که اسلام را غیر از آنچه خدا فرستاده بدانند. علت دیگر می‌تواند درک نادرست از مفهوم عدالت در قرآن باشد. علت دیگر می‌تواند جستجوی این مفهوم در منابع دیگر باشد که با قرآن متفاوت جلوه کند. یک علت مهم نیز آن است که افرادی مفهومی از عدالت را پذیرفته‌اند و کوشش کرده‌اند آن را به اسلام نسبت دهند. برخی از این افراد نیز کوشش کرده‌اند مفهوم مورد پذیرش خود را با توجیه‌هایی از منابع دیگر یا حتی قرآن ارائه کنند. در هر صورت همه اینها بیراهه رفته‌اند. مفهوم درست عدالت با نگاه اسلامی را می‌بایست در قرآن جستجو کرد. هر چند برخی این مفهوم را در متن‌های دیگر اسلامی جستجو کرده‌اند و به نتیجه‌های متفاوت از قرآن رسیده‌اند، ولی آنچه روشن است اینکه هیچ نکته‌ای از هر متنی که مغایر با قرآن باشد، نمی‌تواند اسلامی دانسته شود و چنین متن‌هایی ارزش استناد به عنوان اسلام را ندارند.

در دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان عدالت به معنای مختلفی مانند یک صفت اخلاقی، برابری، نیکی کردن به دیگران، کار نیک، رعایت شایستگی، انصاف، بی‌طرفی، دادن حق هر صاحب حق بیان شده است. نکته مهم اینکه، اینها با هم متفاوت هستند و در ارائه هر یک ادعا شده است که این دیدگاه اسلام در باره عدالت است. با نگاه ژرف به قرآن و دقت به این تعبیر می‌توان گفت که بسیاری از اینها عدالت قرآنی را نشان نمی‌دهد. شاید بتوان گفت بیشتر اینها برداشت ناقصی از عدالت قرآنی را بیان می‌کنند. بیشتر اینها به جای تمرکز به معنای عدالت، برخی معانی دیگر واژه عدل را گرفته‌اند و آن را معنای عدالت قلمداد کرده‌اند. برخی نیز مصداق‌هایی از معنای قرآنی عدالت را گرفته و به جای معنای کلی عدل قرار داده‌اند. قرآن برخی از اینها را به عنوان مصداق‌هایی از عدالت بیان کرده است. می‌توان گفت اینها قاعده کلی نیستند، بلکه در جایگاه مصداق بیان شده‌اند.

این مفهوم مشخص بر مصداق‌های مختلفی تعلق می‌گیرد که قرآن در جاهای مختلفی به برخی از این مصداق‌ها اشاره کرده است.

مطالب بیان شده به این معنی نیست که عدالت وقسط دقیقاً یکی هستند. اینکه در قرآن گاهی واژه عدل و گاه واژه قسط استفاده شده است، در عین اشتراک در دامنه‌ای از معنا، حکایت از وجود تفاوت‌هایی نیز دارد. از این رو باید مفهومی را به عنوان

عدالت پذیرفت که مصادیق مختلف را در بر بگیرد و تمایز آن با قسط را نیز روشن سازد. در اینجا ادعا این است که با دقت در قران می توان این مفاهیم را تمیز داده و تفاوت در معنا را دریافت.

چارچوب این نوشتار پس از مقدمه، در بر گیرنده اشاره به روش بررسی است. پس از آن نگاهی به بعضی مطالعات پیرامون این موضوع خواهیم داشت و به نمونه هایی درباره مفهوم عدالت اشاره می شود. آنگاه تحلیل با ریشه شناسی واژه عدل و قسط، تحلیل معناشناسی در قران شامل حوزه معنایی تصریح شده در قران، مولفه های معنایی (همراه هم نشین ها و کارکردهای) واژه عدل و قسط در قران انجام می شود و در پایان جمع بندی ارائه می شود.

## ۲. روش بررسی

در این بررسی با روش معناشناسی قرانی در پی کشف معنای قرانی عدالت و قسط هستیم. این روش در دو گام پیگیری می شود:

۱. ریشه شناسی: نظر واژه شناسان، ریشه عدل و قسط و عدل در زبان های دیگر
۲. معناشناسی در قران: حوزه معنایی تصریح شده و مولفه های معنایی این واژه ها، هم نشین های عدل و کارکردها و کاربرد عدل در قران (صفوی، ۱۳۷۹).

3

## ۳. نگاهی به پیشینه عدالت در قران

در زمینه عدالت و قسط مطالعات و بررسی های بسیار گسترده ای توسط اندیشمندان مسلمان حتی غیر مسلمان انجام شده است. در باره عدالت در قران نیز بررسی های قابل توجهی شده است. در اینجا نگاهی به بررسی های منتشر شده در سال های اخیر در باره عدالت و قسط در قران خواهیم داشت. همچنین به برخی بررسی های مشابه نیز اشاره می کنیم.

هاشمی تنکابنی (۱۳۹۸) در مقاله خود می نویسد در قران تعدیل کردن، به مساوات رفتار کردن، رعایت انصاف در داوری و عوض دادن از معانی عدالت به شمار می آید. معنای برابر، مقدار، دادگری، فدیة، تحریف ناپذیری و زوال ناپذیری از وجوه اسمی آن است.

در بررسی بادب برزگر و کاظمی تبار (۱۴۰۰) مفاهیمی چون عوض و بدل، فدیة، مثل، بدون زیاده و نقصان، عدالت، انصاف، صدق، شرک، مساوات و برابری، توازن و تعادل از وجوه معنایی واژه عدل در قران کریم بیان شده است و واژگانی چون قسط، احسان، صدق، تقوی و حق از حیث معنایی با واژه عدل مرتبط دانسته شده اند.

خسروپناه و همکاران (۱۳۹۳) عدالت در قران را به معنای رعایت تساوی، رعایت استحقاق و اهلیت، صداقت یا عمل مطابق با واقع، رعایت انصاف در صلح و آشتی دادن در چارچوب قوانین الهی، دوری از افراط و تفریط، قرار گرفتن هر چیز در جایگاه مناسب، رعایت مصالح و مفاسد واقعی و رعایت قانون حق می دانند.

فرجی آرپناهی و همکاران (۱۳۹۹) عدالت قرانی را به معنای برابری، مساوات، درستی و انصاف می دانند.

پورمولا و همکاران (۱۳۹۴) به این نتیجه می رسند که در دستگاه معناشناختی قرآن، واژه عدل با حفظ معنای اصلی که ذاتی کلمه است با برخی دیگر از مفاهیم اخلاقی و دینی از مانند قسط، حق، ایمان، علم، صدق و تقوی ارتباط معنایی دارد و ارتباط اینها را تبیین می کنند.

اخوان طبسی و داوری (۱۳۹۷) قسط یکی از مفاهیم کلیدی در قرآن کریم و ناظر به انگاره عدالت است... مفهوم عدالت خودتیرگی معنایی دارد... در صورت بندی مفهوم عدالت در قرآن کریم، قسط را دارای مولفه های معنایی قانون، حق و نصیب، حق و راستی می دانند و بیان می کنند قسط در قرآن کریم در حوزه احکام حقوقی، احکام قضایی، احکام معاملات اقتصادی و عدالت در کنش های اجتماعی به کار رفته است.

امین مقدسی و افسحی (۱۴۰۲) بیان می کنند بر پایه قرآن اجرای عدالت در جامعه نیازمند پایبندی به یک سری از رفتارها مانند پایبندی به حق، عدم باندبازی... و دوری از بعضی از رفتارها مانند پیمان کردن حق دیگران است.

فخر زارع (۱۳۹۸) بیان می کند قرآن رابطه ناگسستنی عدالت با حق و آزادی را همواره مورد توجه قرار داده است. حق به عنوان معیار مهم عدالت است و آزادی تامین کننده زمینه گسترش آن است.

خوش فر و رحمانی (۱۴۰۰) به این نتیجه می رسند که در قرآن عدل الهی در دو بخش اصلی شامل قبح ظلم به حکم عقل و محال بودن صدور قبیح از جانب خداوند است و سنت که شامل قضاوت الهی بر اساس حق و عدالت قرار گرفته است. انواع عدل الهی نیز شامل عدل تکوینی (به حق خلق کردن عالم)، عدل تشریحی (نهی تکلیف خارج از توان انسان ها) و عدل جزایی (محفوظ بودن پاداش و جزای انسان ها متناسب با عمل شان) است.

4

اسکی و همکاران (۱۳۹۹) عدالت اجتماعی در قرآن را دارای ۳ بعد می دانند: برابری از مهمترین ابعاد و بلکه اصلی ترین معنای عدالت است. بعد دیگر قانون مندی است. توازن بعد سوم است. توازن با توزیع عادلانه ارتباط بسیار دارد.

عربشاهی کریمی (۱۳۹۵) رفتار منصفانه و معادل را دو معنایی می داند که بیشترین کاربرد را برای عدالت در قرآن داشته است و در بررسی خود معنای عدالت را معادل هایی چون برابری، دادگری، درستی و انصاف می گیرد.

عظیم عظیم پور در بیان اهمیت مفهوم شناسی متشابهات لفظی در ترجمه های فارسی معاصر قرآن کریم با اشاره به آیات ۳ و ۱۲۹ سوره ی نساء، معتقد است در قرآن چهار معنا برای عدل استفاده شده است که عبارتند از: عدالت مقید (عدالت قلبی، عدالت در نفقه و نیاز های زندگی)، عدالت و برابری، شرک و عوض. باید دقت شود که هر کدام از این واژگان با توجه به قرائنی که وجود دارد اقتضا می کند معنای درست عدل از میان معانی مختلف را انتخاب کنیم.

وی قسط را امری جاری در میان مخلوقات می داند که خداوند همه ی کائنات را بر پایه ی آن خلق کرده و به هم خوردن این تعادل می تواند انسان و جهان را دچار مشکلات زیادی کند. در واقع قسط به تعبیری یعنی هر چیزی را در جای درست خود گذاشتن، یعنی همان چیزی که خداوند متعال در امر آفرینش مخلوقات بیان فرموده است.

احمدی (۱۳۹۲) با ارائه شواهدی از نهج البلاغه به تحلیل مفهوم واژه عدل پرداخته و نتیجه می گیرد که عدل در لغت مقابل جور و به معنای استقامت و منحرف نشدن از حدود طبیعی و شرعی اشیاء است. به عبارتی دیگر، عدالت یعنی رعایت حدودی که هر شیء (به معنای اعم کلمه)، به لحاظ قانون عقل یا شرع مقتضی آن است. این معنای واحد بر تمام اقسام عدالت، اعم از عدل الهی (تکوینی و تشریحی) و عدل بشری (عدالت اخلاقی، قضایی و...) قابل اطلاق است. از این رو، تعریف امام علی (ع) از عدل به انصاف، ادای حقوق صاحبان حق در مواردی که حق و صاحب حق در بین باشند، میانه روی و قرار دادن هر چیزی در جایگاه مناسبش با یک دیگر هماهنگ و ناظر به معنای لغوی عدالت است

چنانچه مشاهده می شود برداشت های متفاوتی از عدالت و قسط در قرآن و اسلام وجود دارد. به نظر می رسد در این مطالعات بندرت اشتراک و تفاوت بین عدل و قسط مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است.

#### ۴. تجزیه و تحلیل واژه عدل و قسط و مفاهیم آنها در قرآن

##### ۴.۱. واژه شناسی عدالت

در واژه شناسی به شناسایی معنای واژه در زبان مورد نظر و نیز زبان‌های دیگر پرداخته می‌شود. در اینجا به معنای عدالت در عربی، فارسی و انگلیسی اشاره می‌شود.

فراهیدی چند معنای واژه عدل را چنین بیان می‌کند: راستی، درست‌ی، دادگری، میانه‌روی، مساوات، استقامت، حکم به حق، برابری و قرار دادن هر چیز در جای خود (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۳۹).

ابن منظور می‌گوید عدل آن چیزی است که فطرت انسان حکم به درست‌ی آن کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۱۴). این معنا را برخی واژه‌شناسان دیگر نیز پذیرفته‌اند (خوری شرتونی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۹۴).

ابن منظور معنای مقابل ظلم و جور بودن را نیز برای عدالت بیان می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۱۴). افزون بر او دیگران نیز این معنا را بیان کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۴؛ خوری شرتونی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۹۴).

واژه عدل در عربی چند معنا دارد. راغب اصفهانی یک معنای اصلی عدل را برابری می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۳۲۵-۳۲۶). افزون بر راغب دیگر لغت‌شناسان نیز معنای مساوات و برابری را پذیرفته‌اند (ابن فارس، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۴۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۲۱).

منجدالطلاب همه این معناها را برای واژه عدل یکجا بیان می‌کند: عدالت، داستی، درست‌ی، عادل، نظیر، همتا، پاداش، میانه‌روی، مساوات، برابری، لنگه، پیمانه و مانند اینها (بستان‌ی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۲).

لغتنامه دهخدا برای عدل با فتحه ع یعنی عدل، معنای انصاف، داد، عدالت و معدلت و برای عدل با کسره ع یعنی عدل، معنای عوض، بدل، معادل، مقابل و برابر را بیان کرده است و معادل عربی آن را عدالته، عدل، انصاف، قاض، استقامه و اعتراف بحق بیان کرده است. در این لغت‌نامه برای عدالت نیز مترادف‌های انصاف، برابری، داد، دادگری، دادگستری، عدل، معدلت، منصفی ارایه شده است.

[ع] [ع امص] مقابل ستم، مقابل بیداد، داد (دستوراللغة). مقابل جور، ضد جور، نقیض جور (منتهی الارب) (اقرب الموارد). مقابل ظلم، نصف، قسط، عدالت، انصاف، امری بین افراط و تفریط (از قطرالمحیط) (از اقرب الموارد). مساوات در مکافات به نیکی و به بدی بدی، داوری به حق، مساوی آزر و برای عدل [ع] [ع ا] عوض، بدل، معادل، مقابل و برابر را بیان کرده است (لغت‌نامه دهخدا).

معین در فرهنگ خود، عدل را به معنای درست، دقیق و راست معنا می‌کند و عدالت را به معنای عادل بودن، انصاف داشتن و دادگری بیان می‌کند (معین، ۱۳۸۸، زیر عدل).

از مجموع نظر واژه‌شناسان می‌توان این معنا را برداشت کرد که واژه عدل در زبان عربی به چند معنا به کار می‌رود که یکی از آنها عدالت به معنای داد و دادگری است که برخی معناهای دیگر هم به آن باز می‌گردد، مانند برابر دانستن افراد در بسیاری از جاها، مقابل ستم بودن، راستی و درست‌ی، حکم به حق، قراردادن هر چیزی در جایگاه خود که همگی کاربردهای عدالت در جایگاه‌های ویژه هستند. معناهای دیگر هم خاص است و کاربردهای دیگری غیر از عدالت دارد.

در زبان انگلیسی برای بیان مفهوم عدالت از واژه Justice استفاده می‌شود. این واژه در دیکشنری وبستر به معنای عدالت، داد، انصاف، در ست، بی‌طرفی و مطابق واقعیت و در دیکشنری کمبریج به معنای عدالت، داد، در ست، مطابق قانون، واقعیت، برابری و حق به کار رفته است. منابع دیگر نیز مانند اینها با اندکی تفاوت این واژه را معنا کرده‌اند. بر این پایه واژه عدل چند معنا دارد که یکی از آنها عدالت است و عدالت در معنای کلی به زبان انگلیسی نیز همین معناهای فارسی و عربی را دارد. این یک مفهوم کلی جهانی است.

#### ۴.۲. واژه شناسی قسط

قسط به معنی عدالت و اعطای حق یا سهم دیگران است. همچنین هنگامی که یک کل به اجزاء کوچکتر با اندازه‌های برابر تقسیم می‌شود به هریک از آن اجزاء قسط می‌گویند. از جمله واژه‌هایی است که معانی متضاد دارد اصل معنای این واژه در معجم ابن فارس بر دو معنای ضد هم یعنی عدل و ظلم آمده است. در مواردی قسط به معنی ظلم و جور به کار می‌رود. ریشه این واژه اگر در حالت ثلاثی مجرد استفاده شود ظلم و ستم معنی شده است. فاعل آن قاسط یعنی ستمکار و جمع آن قاسطین یا قاسطون است. قسط اگر در باب افعال بکار رود به معنی عدل است و فاعل آن مقسط به معنی دادگرو جمع آن مقسطین می‌باشد.

قسطاس را از آن جهت ترازو گویند که وسیله‌ای برای تقسیم عادلانه ارزش است.

اخوان طیبی و داوری می‌گویند: یکی از واژگانی که احتمال دارد رابطه ریشه شناختی با قسط عربی داشته باشد واژه یونانی به صورت «دیکاستس» به معنای قاضی است. این واژه در انتقال به زبان سریانی به صورت «دیکسط» درآمده و سپس در انتقال به زبان عربی پیشوند «دی» که همان معادل «ذی» در عربی است حذف شده و به کلمه قسط تبدیل شده است. بنابراین قسط در زبان یونانی و سریانی به معنی قاضی که مجری عدالت است و بر اساس عدل و انصاف قضاوت می‌کند به زبان عربی راه یافته و معنی عدالت به خود گرفته است. ریشه دیگر قسط برگرفته از واژه «قسط» در زبانهای سامی به معنی راست و درست، حقیقت و درستکاری، صادق بودن، حق قانونی و حقیقت است.

ریشه دیگر برای قسط واژه قسط از زبان عربی-حبشی به معنای قساوت و غارت و نقطه مقابل عدالت است.

#### ۴.۳. معناشناسی عدالت و قسط در قرآن

##### ۴.۳.۱. حوزه معنایی تصریح شده عدل در قرآن

عدل در قرآن به چند معنا به کار رفته است که یکی از آنها عدالت یا همان داد است. تفسیری عدل در قرآن را دارای هفت معنا می‌داند: درستی (نساء/ ۵۸)، بدل (بقره/ ۴۸)، مانند (مائده/ ۹۵)، برابری (انعام/ ۱) گردیدن (نساء/ ۱۳۵)، دادگری (مائده/ ۸) و نیکوکاری (مائده/ ۹۵) (تفسیری، ۱۳۸۶، ۳۲۱). با این وجود با دقت در معنای قرآنی عدل می‌توان گفت برخی از این معناها برداشتی مترادف هم هستند و می‌توانند یکی دانسته شوند.

واژه عدل و ریشه آن ۲۸ بار در قرآن به کار رفته است. در برخی آیه‌ها بیش از یک بار و همه آیه‌های قرآن که در آن واژه‌هایی با ریشه عدل به کار رفته ۲۲ آیه است. مترجمان و مفسران قرآن، در ۵ آیه آن را به معنایی غیر از عدالت به کار برده‌اند. مترجمان عدل را در آیه‌های ۴۸ و ۱۲۳ سوره بقره مابهازا و معادل ترجمه کرده‌اند. در آیه‌های ۱ و ۱۵۰ سوره انعام این واژه به معنای هم‌تراز،

1 Merriam-Webster  
Cambridge Dictionary

برابر یا معادل ترجمه شده و در آیه ۶۰ سوره نمل نیز به معنای کوتاه آمدن و عدول کردن از حق گرفته شده است. البته در این آیه‌ها هم می‌توان با تعمق بیشتر ریشه عدالت را دید.  
در جدول ذیل آیات دیگری از قرآن که در آنها واژه عدل یا قسط به معنای عدالت به کار رفته است، همراه با معنی رایج می‌شود تا بتوان معنای بهتری از عدالت و قسط در قرآن را به دست آوریم.

جدول ۱. آیه‌های عدالت و قسط در قرآن

سوره/ آیه	متن آیه/ ترجمه
طلاق/ ۲	فَإِذَا بَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَعِّظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا
پس وقتی به اواخر عده رسیدند یا این است که به خوبی و خوشی آنان را نگاه می‌دارید و یا به خوبی و خوشی از آنان جدا می‌شوید و در هر حال دو نفر از مردم خود را که معروف به عدالت باشند شاهد بگیرید و شاهد هم برای خدا اقامه شهادت کند، اینها که به شما گفته شد اندرزهایی است که افرادی از آن موعظه می‌شوند که به خدا و روز جزا ایمان دارند و کسی که از خدا بترسد خدا برایش راه نجاتی از گرفتاریها قرار می‌دهد	
مائده/ ۹۵	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ بِحَكْمِ اللَّهِ ذَلِكُمْ يُوَعِّظُ بِهِ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ
ای کسانی که ایمان آوردید شکار را نکشید در حالی که شما در احرامید و کسی که از شما عمدا شکاری بکشد کفاره آن نظیر همان شکار است از چهار پایان اهلی، دو نفر از شما که صاحب عدالتند حکم به آن می‌کنند، در حالی که آن کفاره را هدی قرار داده و آن را به کعبه می‌رساند یا اینکه کفاره‌اش طعام دادن به مسکینان و یا به جای اطعام هر مسکین یک روز روزه است تا بچشد کیفر نافرمانی خود را خداوند گناهان گذشته را عفو کرده است و اگر کسی دو باره چنین معصیتی کند پس خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند عزیز و انتقام گیر است	
مائده/ ۱۰۶	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُوهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْإٰثِمِينَ
ای کسانی که ایمان آوردید شهادتی که برای یکدیگر در حال احتضار و هنگام ادای وصیت تحمل می‌کنید می‌باید که دو تن عادل از شما یا دیگران آن را تحمل کنند و اگر مصیبت مرگ، شما را در سفر پیش آید و دو نفر مسلمان نیافتید تا وصیت شما را تحمل کنند، دو نفر از کفار را شاهد بگیرید و در صورتی که ورثه در باره این دو شاهد سوء ظنی داشتند آنان را بعد از نماز بازداشت کنید تا سوگند یاد کنند که ما شهادت خود را بمنظور سود مادی اگر چه رعایت جانبداری از خویشان با شد تحریف نکرده و شهادت خدای را کتمان نکرده ایم چه می‌دانیم که اگر چنین کنیم از گنه کاران خواهیم بود	
انفطار/ ۷	الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّلَكَ فَعَدَلَكَ
پروردگاری که تو را آفریده و پرداخته و در خلقت تو عدالت کرده	
مائده/ ۸	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
هان ای مردمی که ایمان آوردید در آنجا که هوای نفس وادارتان می‌کند تا به انگیزه دشمنی، بنا حق شهادت دهید به خاطر خدا قسط را بجا بدارید، و دشمنی با اشخاص و اقوام شما را به انحراف از حق نکشاند، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک تر است، و از خدا بترسید که خدا از آنچه می‌کنید با خبر است	

اعراف/۱۵۹	وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٍ يَهُودًا بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ
	و از قوم موسی گروهی هستند که به حق هدایت می یابند و به حق دادگری می کنند.
نحل/۹۰	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
	خدا به عدالت و نیکی کردن و بخشش به خویشان فرمان می دهد و از کار بد و ناروا و ستمگری منع می کند، پندتان می دهد شاید اندرز گیرید
اعراف/۱۸۱	وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهُودًا بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ
	از کسانی که آفریده ایم جماعتی هستند که به حق هدایت می کنند و به آن دادگری می کنند
نحل/۷۶	وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
	خدا مثالی می زند، دو مرد یکیشان لال است که به هیچ چیز توانایی ندارد و سربار مولای خویش است که هر جا فرستدش سودی نیارد او با کسی که به عدالت فرمان دهد و به راه راست رود چگونه برابر تواند بود.
نساء/۵۸	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا
	خدا دستور مؤکد به شما می دهد که امانت مردم را به آنان برگردانید، و چون بین مردم داوری کنید به عدل حکم برانید، که خدا با اندرز خوبی شما را پند می دهد چون او در هر لحظه شنوا و بینای کار شما است.
حجرات/۹	وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ
	اگر دو طائفه از مؤمنین به جان هم افتادند بینشان اصلاح کنید پس اگر معلوم شد یکی از آن دو طائفه بر دیگری ستم می کند با آن طائفه کارزار کنید تا به حکم اجبار تسلیم امر خدا شود و اگر به سوی خدا برگشت بین آن دو طائفه به عدل اصلاح کنید (و باز هم توصیه می کنم که) عدالت را گسترش دهید که خدا عدالت گستران را دوست می دارد.
نساء/۳	وَإِن خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَمَانِي فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثَلِي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِن خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْوِلُوا
	اگر بترسید که مبادا در باره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود در آورید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که چون زنان متعدد گیرید راه عدالت نپیموده و به آنها ستم کنید پس تنها یک زن اختیار کرده و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفاء کنید که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است.
شوری/۱۵	فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَاَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ
	و به همین جهت تو دعوت کن و همان طور که مامور شده‌ای استقامت بورز و دنبال هواهای آنان مرو و بگو من خود به آنچه خدا از کتاب نازل کرده ایمان دارم و مامور شده ام بین شما عدالت برقرار کنم، پروردگار ما و شما همان الله است، نتیجه اعمال ما عاید خود ما می شود و از شما هم عاید خودتان، هیچ حجتی بین ما و شما نیست، خدا بین ما جمع می کند و بازگشت به سوی او است.
نساء/۱۲۹	وَلَن تَسْتَظْفِرُوا أَن تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا
	شما هرگز نمی توانید در بین چند همسر عدالت را (به تمام معنا یعنی زائد بر مقدار واجب شرعی) رعایت کنید، هر چند که در آن باره حرص به خرج دهید پس (حداقل آن یعنی مقدار واجب را رعایت کنید) و به کلی از او اعراض نکنید که بلا تکلیفش گذارید و اگر اصلاح کنید و تقوا پیشه خود سازید و در نتیجه از گناهش درگذرید و به او ترحم کنید بدانید که گذشت صفت خدا است.
نساء/۱۳۵	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ نَعَرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

<p>هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! عمل به عدالت را بپا دارید از روشن ترین مصادیق آن این است که طبق رضای خدا شهادت دهید، هر چند که به ضرر خودتان و یا پدر و مادرتان و خویشاوندانتان باشد، ثروت توانگر، و دلسوزی در حق فقیر و ادارات ناسازد به اینکه بر خلاف حق شهادت دهید، چون خدا از تو، به آن دو مهربان تر است، پس هوا و هوس را پیروی مکنید که بیم آن هست از راه حق منحرف شوید و بدانید که اگر شهادت را تحریف کنید و با اصلا شهادت ندهید خدا بدانچه می کنید آگاه است.</p>	<p>انعام/۱۵۲</p>
<p>وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعِلُوا وَلَا كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَيَعْبُدِ اللَّهُ أَفْوَا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ</p>	<p>به مال یتیم نزدیک مشوید جز به طریقی که نیکوتر است تا وی به قوت خویش برسد، پیمانه و وزن را به انصاف تمام دهید ما هیچ کس را مگر به اندازه تواناییش مکلف نمی کنیم چون سخن گویند دادگر باشد گر چه علیه خویشاوند و به ضرر او باشد و به پیمان خدا وفا کنید، اینها است که خدا شما را بدان سفارش کرده، باشد که اندرز گیرید.</p>
<p>يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجْلِ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَادَةِ أَنْ تَضَلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبُ الشَّهَادَةُ إِذَا مَا دَعُوا وَلَا تَسْمَأُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ</p>	<p>بقره/۲۸۲</p>
<p>شما ای کسانی که ایمان آورده اید هر گاه به یکدیگر وامی تا مدت معینی دادید آن را بنویسید، نویسنده‌ای در بین شما آن را به درستی بنویسد، و هیچ نویسنده‌ای نباید از آنچه خدایش آموخته دریغ کند، پس حتما بنویسید و باید کسی که حق به عهده او است و بدهکار است، املا کند، (نه طلبکار)، و باید که از خدا و پروردگارش بترسد، و چیزی کم نکند و اگر بدهکار سفیه و یا دیوانه است، و نمی تواند بنویسد سرپرستش به درستی بنویسد، و دو گواه از مردان و آشنایان به گواهی بگیرید، و اگر به دو مرد دسترسی نبود، یک مرد و دو زن از گواهانی که خود شما دیانت و تقوایشان را می پسندید، تا اگر یکی از آن دو یادش رفت دیگری به یاد او بیاید و گواهان هر وقت به گواهی دعوت شدند نباید امتناع ورزند و از نوشتن وام چه به مدت اندک و چه بسیار، ملول نشوید که این نزد خدا درست تر و برای گواهی دادن استوارتر، و برای تردید نکردن شما مناسبتر است، مگر آنکه معامله‌ای نقدی باشد، که ما بین خودتان انجام می دهید، پس در نوشتن آن حرجی بر شما نیست، و چون معامله‌ای کردید گواه بگیرید و نباید نویسنده و گواه را زیان برسانید و اگر رسانید، ضرری به خودتان است، از خدا بترسید خدا به شما می آموزد که او به همه چیز دانا است.</p>	<p>انعام/۱۱۵</p>
<p>وَمَنْ تَدَنَّ كَلِمَةً رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُدْبِلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ</p>	<p>تمام شد سخن خداوند تو راست و عدل، نیست گرداننده سخن او را، و اوست شنوا و دانا</p>
<p>قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ</p>	<p>اعراف/۲۹</p>
<p>بگو پروردگرم به عدالت فرمان داده است، و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید و او را بخوانید و دین (خود) را برای او خالص گردانید (و بدانید) همانگونه که در آغاز شما را آفرید (بار دیگر در رستاخیز) باز می گردید.</p>	<p>هود/۸۵</p>
<p>وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ</p>	<p>و ای قوم من! پیمانه و وزن را با عدالت وفا کنید و بر اشیاء (و اجناس) مردم عیب مگذارید و از حق آنان نگاهید و در زمین فساد مکنید</p>
<p>وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ</p>	<p>انبیا/۴۷</p>
<p>ما ترازوهای عدل را در روز قیامت نصب می کنیم، لذا به هیچکس کمترین ستمی نمی شود، و اگر به مقدار سنگینی یکدانه خردل (کار نیک و بدی باشد) ما آنرا حاضر می کنیم، و کافی است که ما حساب کننده باشیم.</p>	<p>شعرا/۱۸۱</p>

حق پیمانہ را ادا کنید (و کم فروشی نکنید) و مردم را به خسارت نیفکنید.	
شعرا/۱۸۲	وَزَنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ
	با ترازوی صحیح وزن کنید.
شعرا/۱۸۳	وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ
	و حق مردم را کم نگذارید و در زمین فساد ننمائید.
رحمن/۹	وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ
	و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید
حدید/۲۵	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۵﴾
	به راستی [اما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوریم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می کند آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است

10

#### ۴،۳،۲. حوزه معنایی تصریح شده قسط در قرآن و اشتراکات و تفاوت‌های قسط با عدل

واژه قسط و مشتقات آن درقران کریم ۲۵ بار که ۲۳ بار درباب افعال به معنای عدل و ۲بار در باب ثلاثی مجردبه معنی ظلم وجورآمده است.

قسط درموادری مترادف عدل و عدالت به معنای عام آن بیان شده است. ماننداعراف۲۹...پروردگرم مرا امر کرده که قسط را برپا دارم.آل عمران۱۸،حدید ۲۵،آل عمران ۲۱،نساء ۱۲۵.در چنین مواردی قسط حکایت ازرعایت عدالت درهمه جنبه های اقتصادی اجتماعی سیاسی دارد.دراین آیات خدای متعال اقامه قسط وتلاش برای اجرای عدالت درهمه جنبه هارا هدف انبیاءوکتب آسمانی معرفی فرموده است.قیام به قسط اولاً وظیفه همه مردم، ثانیاًوظیفه صاحبان علم (دانشمندان)دانسته شده است.درآیه ۸ ممتحنه خداوند متعال مسلمانان را موظف به رعایت قسط (عدل) درمقابل غیر مسلمانان کرده است. غیرمسلمانی که قصد جنگ بامسلمانان را نداشته وبه دنبال اخراج آنان از سرزمینشان نیستند.دراین آیه نیزواژه قسط دربر گیرنده عدالت به طور کلی است.مسلمانان موظف می شوند عدالت راباغیر مسلمانانی که قصد جنگ ندارندهم به لحاظ نظامی وسیاسی وهم از جهت اقتصادی وروابط اجتماعی رعایت کنند. منظوراز قسط دراین آیه جنبه عام عدالت است.

گاهی قسط رعایت عدالت برای وجه خاصی اززندگی بشر است.دراین حالت واژه «قسط» برای بیان عدالت درمصادیقی ازعدالت مورد استفاده واقع شده است. به عبارت دیگر قسط برای زیرمجموعه ای از عدالت به کاررفته است.مثلاًهود۸۵...به پیمانہ ومیزان به عدالت عمل کنید.روشن است که در چنین حالتی منظوراز قسط رعایت حق وعدالت دراندازه گیری ومقداردرپرداختهاودریافت ها است، عدالت درمعاملات وامور مالی واقتصادی مدنظر است.طوری که سهم هریک ازطرفین معامله داده شود.

در سوره انعام آیه ۱۵۲ می خوانیم: به مال یتیم نزدیک نشویدو...پیمانہ ووزن را به انصاف تمام بدهید.دراینجا نیزدررعایت حق یتیمان ودست درازی نکردن به مال آنان واژه قسط استفاده شده است. دراینجا قسط به معنای عدالت کلی وعام نیست بلکه موضوعی خاص یعنی رفتار عادلانه درمقابل حق یتیمان مطرح است. بعضی از آیات قرآن در مورد قسط درجدول زیر آمده است.

اگر بخواهیم موارد اطلاق قسط به معنی عدالت درمو ضوعاتی خاص درقرآن را بر شماریم می توانیم آیاتی که در آنها کلمه قسط یا مشتقات بکار رفته را به ۳ دسته تقسیم کنیم.

#### الف) قسط در حقوق

آیاتی از قرآن کلمه قسط را به منظور رعایت حق و اعطای سهم افراد بکار برده است. بعنوان مثال در آیه ۲۸۲ سوره بقره خداوند متعال خطاب به مومنان می فرماید هنگامی که دینی به گردن گرفتید آنرا توسط نویسنده ای از غیر خودتان مکتوب کنید. نویسنده باید به عدالت و بی کم و کاست مطالب املاء شده از طرف بدهکار را بنویسد و از نوشتن همه چیز امتناع نکند. مدیون باید همه دین را املاء کند. در صورتی که مدیون توانایی بیان نداشته یا سفیه باشد ولی او املاء کند. دو نفر شاهد این املاء و کتابت باشند و ... چنین کتابتی نزد خدا عادلانه تر است. همانطور که ملاحظه می شود در این آیه قسط ناظر به عدالت و صرفاً در مورد دین و مدیون (طلبکار و بدهکار) است و عدالت در همه مسایل را شامل نمی شود.

در آیه ۳ و ۲ سوره نساء دستور به اعطای اموال یتیمان داده شده است. از مردم خواسته شده حق و سهم یتیمان به تمامی به آنان داده شود. در اینجا نیز قسط تنها مصداقی از عدالت را نشان می دهد.

#### ب) قسط در امور اقتصادی و معاملات

در تعدادی از آیات سخن از رعایت عدالت در کیل (پیمانه) و توزین درست کالاها در معاملات است. این کار با کلمه قسط بیان شده است. بعنوان نمونه آیات ۹ الرحمن، ۴۷ انبیا و ۸۵ هود از آن جمله اند. در این آیات قسط به کاربرد و سایل سنجش کالاها تعبیر شده است. در آیات ۳۵ اسراء و ۱۸۱ تا ۱۸۳ سوره شعرا مستقیماً امر به استفاده از قسطاس (ترازو) برای سنجش و توزین کالاها شده است. سنجش و اندازه گیری از جمله مصادیق رعایت عدالت است که با واژه قسط بیان شده است.

#### ج) قسط در داوری و قضاوت

در بعضی آیات قرآن کریم از مومنان خواسته شده هنگامی که شهادت بر صحت و سقم امری می دهند، عدالت را رعایت کنند. به حق گواهی دهند. حب و بغض افراد موجب نشود پای برحق نهند. در دادگاه و نزد قاضی چیزی نگویند که خلاف واقعیت باشد. آیه ۸ مائده به صراحت به مومنان امر می کند که برای رضای خدا برپادارندگان شهادت به عدل باشند. دشمنی با یک قوم سبب عدول از عدالت نشود. در آیه ۱۳۵ نساء از مومنان خواسته شده هوای نفس را پیروی نکنند و در گواهی دادن عدالت و رزندحتی اگر یکی از طرفین دعوا خود آنان یا از نزدیکان آنان مثل پدر، مادر یا بستگانشان باشد و شهادت به حق موجب ضرر آنان شود. در آیه ۴۲ مائده از پیامبر (ص) خواسته شده اگر یهودیان برای داوری نزد تو آمدند و تورا قاضی قرار دادند بین آنان به عدالت حکم کند. در آیه ۴ یونس سخن از قضاوت به قسط در محکمه الهی است. پدش خداوند بر مومنان مبتنی بر قسط است.

آیات مذکور در این قسمت همگی دلالت بر رعایت قسط دارند، چه هنگام شهادت بین طرفین یک مرافعه و چه هنگام پرداخت پدش و جزای اعمال انسان همگی حاکی از عدالت در موضوعی خاص دارند که برای این نوع عدالت ورزی از کلمه قسط استفاده شده است.

#### ۵. جمع بندی

چنانچه بیان شد واژه عدل در قرآن به چند معنا به کار برده شده است. ولی اصلی ترین و پر تعدادترین کاربرد آن معنای عدالت را می دهد. عدالتی که در قرآن به کار رفته است یک مفهوم کلی است که می توان با بررسی ابعاد مختلف بیان شده در قرآن برای آن

برخی از جنبه‌های آن را روشن تر دید. با بررسی انجام شده دیدیم که در قرآن عدالت به معناهای درستی، برابر واقعیت بودن، درست‌کاری، درست (دروغ و نادرست نبودن سخن یا نوشته)، جزای مناسب و معادل عمل دادن، رعایت حقوق دیگران، رسیدن نتیجه کار هر کس به خودش، رعایت توزیع درست حقوق همسران و رعایت حقوق یتیمان به کار برده شده است. شاید بتوان گفت همه اینها در زمینه حق افراد به معنای دادن حق هر کسی به او است. دادن حق هر کسی به او و پایمال نکردن حقوق افراد از اصلی‌ترین و بدیهی‌ترین اصول درست‌کاری است که بی‌شک با توجه به هدف دین و فرستاده شدن وحی (قرآن نمونه آن است) که ترویج درست‌کاری است، می‌توان گفت چنین برداشتی با دین و هدف آن سازگار است. شاید بتوان گفت برداشت‌های دیگر به طور مستقل نمی‌توانند عدالت قرآنی را به خوبی نشان دهند.

در قرآن در هر آیه ای که عدل یا عدالت یا مشتقات آن آمده است، منظور رعایت عدالت در حق و سهم افراد در تمام جنبه‌های مختلف زندگی بشری است. اما منظور از قسط در آیات قرآن رعایت عدالت در وجهی از وجوه زندگی انسانی است که در آن آیه تصریح شده است.

عدل محیط بر قسط و قسط مصداقی از مفهوم کلی عدل است. به عبارت دیگر هر جا سخن از قسط آمده است منظور رعایت عدالت در موردی از تعاملات اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و غیره در زندگی انسانهاست.

هر دو کلمه عدل و قسط دارای معانی متضاد هم هستند که در بعضی آیات استفاده شده اند. مثلاً در پایان آیه ۱۵۰ سوره انعام آمده است . . . و هم بر بهم یعدلون و ایشان برای پروردگارشان معادل (شریک) قائلند. معادل یا شریک قائل شدن برای خدا یعنی چیزی مقابل یا متضاد وحدانیت که به روشنی مغایر با عدالت به معنی حق و راستی است. در بخشی از آیه ۹۵ سوره مائده واژه «عدل ذالک» به معنی «معادل آن» استفاده شده است. منظور از این واژه در اینجا جایگزین یا مشابه است.

قسط در معنای متضاد با عدالت در باب ثلاثی مجرد استفاده می‌شود به معنی ظلم و فاعل آن قاسط یعنی ظالم و ستمگر است. بی‌شک برداشتی که همه خوبی‌ها را در عدالت می‌گنجاند و آن را به معنای عدالت می‌داند دقت بسنده ندارد. زیرا نخست اینکه قرآن چنین برداشتی را از عدالت نمی‌رساند. در بیان قرآنی یکی از کارهای درست عدالت است. قرآن این کار را در کنار کارهای درست دیگر مانند دادن امانت به صاحب آن، انجام تعهد، نیکی کردن به خویشان، بخشش مال به نزدیکان و مانند اینها به کار برده است. همه اینها کارهای درست است که هر انسانی به عنوان انسان باید انجام بدهد و درستی آنها در انسانیت، انسان نهفته است. بر این پایه عدالت یک ویژگی انسانی بایسته انسان است نه یک کار فوق‌العاده و انجام ندادن عدالت یک عیب و عدول از انسانیت است. این نکته بسیار مهم است و به آن معنا است که از هر کسی باید انتظار داشت عدالت را رعایت کند و رعایت نکردن آن از دیدگاه قرآن ناپسند است و مجازات دارد.

از موانع مهم رعایت قسط پیروی از هوای نفس خود و دیگران، دشمنی با دیگران، جانبداری از خود شاوندان و جهل و برداشت غلط از عدالت است.

#### منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، المیزان، طبری، آیتی، پاینده، ابراهیمی، انصاری، ارفع.
۲. ابن‌فارس، احمد (۱۴۱۰ ق) معجم مقاییس اللغة، محقق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ق.

۴. اخوان طبسی و داوری (۱۳۹۷) صورت‌بندی مفهوم عدالت در قرآن کریم بر مبنای معناشناسی واژه قسطف پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۳، صص ۱۰۷-۱۲۸
۵. اسکی، محمد شفیق؛ ولدبیگی، جهانگیر؛ سالاریان، شاهرخ (۱۳۹۹) تحلیل حق، عدالت و مسئولیت اجتماعی در آموزه های قرآنی، مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام، دوره پنجم - شماره ۳، صص ۶۹-۸۴.
۶. امین مقدسی، ابوالحسن، افصحی، نفیسه (۱۴۰۲) واکاوی معناشناختی مفهوم عدالت اجتماعی در قرآن کریم با تکیه بر مبحث هم‌نشین‌های معنایی: ادب عربی، سال ۱۵، شماره ۱، پیاپی ۳۵، صص ۴۳-۶۰.
۷. بادب برزگر، اعظم؛ کاظمی تبار، محمدعلی (۱۴۰۰) معناشناسی عدل در قرآن کریم، همایش تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث، دوره ۱، صص ۱۸۷-۲۰۲.
۸. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۴) منجدالطلاب، ترجمه بندریگی، محمد، تهران: اسلامی.
۹. پورمولا، سیدمحمدهاشم، مرجان غلامی و راضیه بن‌زاده (۱۳۹۴) معناشناسی واژه عدل در قرآن کریم بر مبنای روش ایزوت سو، پژوهش های قرآن و حدیث، سال چهل و هشتم، شماره یکم، صص ۱-۲۳.
۱۰. جوادی، سید احمد (۱۳۹۲) اصطلاح‌شناسی عدالت و پیوند آن با مفاهیم همسو در آموزه‌های نهج‌البلاغه، معرفت اخلاقی، شماره اول، صص ۲۷-۵۳.
۱۱. حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۸۰) الحیات، مترجم احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. حکیمی، محمدرضا، محمدکاظم حیدری، محمد اسفندیاری (۱۳۸۳)، عقل سرخ، قم: دلیل ما.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین، علی اصغر پورعزت و حبیب محمدنژاد چاوشی (۱۳۹۳) و سعت معنایی عدالت در قرآن، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۱۷، سال ۵، صص ۴۹-۷۴.
۱۴. خوش‌فر، محسن و رحمانی، راحله (۱۴۰۰) الگوی عدل الهی با تکیه بر تفاسیر المیزان و اطیب البیان، نشریه تحقیقات کلامی، شماره ۳۳، صص ۴۱-۵۷.
۱۵. خوری شرتونی، سعید (۱۳۸۵) اقرب الموارد فی فصیح و الشوارد، تهران: اسوه.
۱۶. رازی، احمد بن محمد (ابن مسکویه) (۱۳۹۷) پیرایه جان (تهدیب الاخلاق و تطهیرالاعراق ابن مسکویه)، مترجم حسین قدمی، تهران: آیت اشراق
۱۷. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۳۶۲) المفردات فی غریب القرآن، تهران: مرتضوی.
۱۸. سیدنورانی، سیدمحمدرضا و احسان خاندوزی (۱۳۹۵) معرفی و محاسبه شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی از منظر اسلامی در ایران، مجلس و راهبرد، شماره ۸۵، صص ۵۷-۸۴.
۱۹. سید قطب (سید ابراهیم حسین شادلی قطب) (۱۳۹۲) عدالت اجتماعی در اسلام: مباحثی در زمینه‌های جامعه، حکومت، اقتصاد و سیاست، ترجمه سیدهادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی، چاپ اول، تهران: بوستان کتاب.
۲۰. شجاعی، حسین و محمدحسین اخوان طبسی (۱۴۰۰) چالش‌های واکاوی اصطلاحات تخصصی علوم انسانی در قرآن، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال ۲۶، شماره ۳، پیاپی ۱۰۰، صص ۲۵-۴۶.
۲۱. صفوی، کوروش (۱۳۷۹) درآمدی بر معناشناسی، تهران: سوره.
۲۲. صدر، محمدباقر (۱۳۵۰) اقتصاد ما، ج ۱، ترجمه محمدکاظم موسوی، تهران: برهان و اسلامی.
۲۳. صدر، محمدباقر (۱۳۵۷) اقتصاد ما، ج ۲، ترجمه ع. اسپهبدی، چاپ ۲، تهران: اسلامی.
۲۴. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵) مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
۲۵. طوسی، نصیرالدین (۱۳۴۶) اخلاق ناصری، تصحیح ادیب تهرانی، تهران: جاویدان.

۲۶. عربشاهی کریزی، احمد (۱۳۹۵) بررسی عدالت در قرآن کریم در سه محور، 312 - فصلنامه مطالعات قرآنی، سال هفتم، شماره ۸۲، صص ۱۰۹-۱۳۲.
۲۷. عبوضلو، حسین (۱۳۸۴) عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۸. فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۴) توسعه پایدار بر محور عدالت، اقتصاد اسلامی، سال پنجم، ش ۱۹، صص ۹۱-۱۲۲.
۲۹. فارابی، ابونصر محمد (۱۳۷۹) اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، مترجم سیدجعفر سجادی، تهران: طبع و نشر.
۳۰. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۸ ق) کتاب العین، بیروت: الاعملى للمطبوعات.
۳۱. فخرزراع، سید حسین (۱۳۹۸) عدالت اجتماعی در قرآن، اسلام و مطالعات اجتماعی، سال ۷، شماره ۲، (پیاپی ۲۶) صص ۷-۲۸.
۳۲. فرجی آرپناهی، زهرا، جلال ابراهیمی‌فر، معصومه عبدالهی آرپناهی، عیسی ابراهیمی‌فر، زینب عبدالهی آرپناهی (۱۳۹۹) تحقق رویکرد عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم و روایات، مجله علوم اسلامی انسانی، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱۹-۲۶.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷) عدل الهی، تهران: صدرا
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۴۰۳) بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: حکمت.
۳۵. معین، محمد (۱۳۸۸) فرهنگ فارسی معین، ۶ جلدی، تهران: امیر کبیر.
۳۶. هاشمی تنکابنی، سید موسی ۱۳۹۸ مرور تاریخی نظریه‌های مختلف درباره عدالت و پیجویی شواهد قرآنی مؤید هر نظریه، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۶، صص ۲۱۵-۲۴۰.
۳۷. لغت‌نامه دهخدا: <https://icps.ut.ac.ir/fa/dictionary>
۳۸. دیکشنری وبستر [merriam-webster.com](http://merriam-webster.com)
۳۹. دیکشنری کمبریج [dictionary.cambridge.org](http://dictionary.cambridge.org)